

تاریخ تهاجم فرهنگی غرب

نقش روشنفکران وابسته

۶

میرزا آقاخان کرمانی

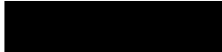
انتشارات قدر ولایت

تاریخ تهاجم فرهنگی غرب
نقش روشنفکران وابسته (۶) میرزا آقاخان کرمانی

- تحقیق و تدوین : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- ناشر : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- نوبت چاپ : دوم، ۱۳۷۹
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- لیتوگرافی : نیما
- حروفچینی : ظریفیان
- چاپ : کیوان

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

تلفن توزیع : ۶۴۱۱۱۵۱ - ۶۴۹۹۵۸



شابک : ۱-۳۸-۶۲۴۸-۶۶۴-۹۶۴-۶۲۴۸-۳۸-۱ ISBN: 964-6248-38-1

فهرست

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۵
فصل اول: زندگینامه میرزا آقاخان کرمانی.....	۲۱
فصل دوم: شکل‌گیری شخصیت فکری میرزا آقاخان کرمانی.....	۳۳
خانواده:.....	۳۳
اساتید و دوستان.....	۳۶
محیط خارج از کشور.....	۴۵
فصل سوم: اصول و فعالیت‌های فکری و سیاسی آقاخان کرمانی.....	۵۱
نوشتارهای آقاخان کرمانی.....	۵۱
اصول اندیشه‌های آقان‌خان.....	۶۱
روی آوردن به تعقل اروپایی و تمدن مادی غرب.....	۶۱
نحوه نگرش به دین و اسلام و عقاید اسلامی.....	۶۹
ناسیونالیسم ایرانی.....	۹۲
ارتباطات و فعالیت‌های سیاسی آقاخان کرمانی.....	۱۰۵
ارتباط با جامع آدمیت.....	۱۰۵
پیوستن به انجمن اتحاد اسلام.....	۱۰۷
ارتباط با فرقه ترکان جوان.....	۱۱۰
ارتباط و دوستی با ملکم و همکاری با روزنامه قانون.....	۱۱۱
ارتباط با براون و هوار.....	۱۱۷
همکاری با روزنامه اختر.....	۱۲۰

پیش‌گفتار

هنگامی که تنظیم و تدوین جلد ششم از مجموعه «نقش روشنفکران وابسته در تهاجم فرهنگی غرب» دنبال می‌شد؛ مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، در دیداری غیرمنتظره از دانشگاه تهران، در جمع دانشجویان این دانشگاه حضور یافتند. معظم له ضمن پاسخگویی به سؤالات دانشجویان، بیانات بسیار مهم و گویایی در خصوص جریان روشنفکری و عملکرد روشنفکران در ایران، ایراد فرمودند.

محورهای عمده این بحث مهم را می‌توان بصورت ذیل ترسیم نمود:
 ۱- تولد بیمارگونه جریان روشنفکری در ایران و مشخصات این بیماری مزمن.

۲- دلالی بیگانگان در قراردادهای مختلف استعماری به سود غرب و به زیان ملت ایران از سوی روشنفکران.

۳- عملکرد جریان روشنفکری و مواضع روشنفکران در مقاطع مختلف یکصد و پنجاه سال اخیر تاریخ ایران.

۴- تحولاتی که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در روشنفکران پدید آمد و بوجود آمدن قشر جدید روشنفکری دینی.

۵- تلاشهای جدید استکبار غرب و باقیمانده‌های روشنفکری بیمار و وابسته برای رجعت روشنفکری به خصوصیات بیمارگونه قبل از انقلاب اسلامی.

پیشروان روشنفکری در ایران، که در جلدهای پنجگانه قبلی مورد بررسی قرار گرفتند یعنی میرزاملکم خان ارمنی، میرزافتحعلی آخوندزاده، میرزاحسین

خان سپهسالار و دیگرانی چون حاج سیاح محلاتی، زین العابدین مراغه‌ای، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و میرزا آقاخان کرمانی، همگی بشدت تحت تأثیر فرآورده‌های فکری غرب و نویسندگان سکولار و ناسیونالیست آن دیار قرار داشتند و لذا بی‌آنکه شرایط فرهنگی و اجتماعی و دینی خود را در نظر بگیرند و تفاوت‌های اساسی و اصولی اسلام را با آنچه در غرب بنام مسیحیت جریان داشت بدانند، با سهل‌اندیشی و سطحی‌نگری اعجاب‌آوری، به ضدیت با دین و فرهنگ و آداب و رسوم دینی این ملت برخاستند و این همان بیماری مهلک و مزمنی است که روشنفکران را به موجودات تنفرآور و کاملاً غیرمردمی تبدیل نمود و هنوز هم از ته مانده‌های آنان بوی تعفن و ابستگی و ذلت و حقارت به مشام می‌رسد.

«آن روزی که مقوله‌ی روشنفکری - مقوله‌ی انتلکتوئل - اول بار در فرانسه به وجود آمد، اوقاتی بود که ملت فرانسه و اروپا از قرون وسطی خارج شده بودند؛ مذهب کلیسایی سیاه‌خشن خرافاتی مسیحیت را پشت سر انداخته و طرد کرده بودند... آن وقت روشنفکر مقلد ایرانی در دوره‌ی قاجار، که اول بار مقوله‌ی «انتلکتوئل» را وارد کشور کرد و اسم منورالفکر به آن داد و بعد به «روشنفکر» - با همان خصوصیات ضد مذهبی - تبدیل شد، آن را در مقابل اسلام آورد!! اسلامی که منطقی‌ترین تفکرات، روشترین معارف، محکمترین استدلالها و شفافترین اخلاقیات را داشت؛ اسلامی که همان وقت در ایران همان کاری را می‌کرد که

روشنفکران غربی می‌خواستند در غرب انجام بدهند؛... روشنفکر غربی در برهه‌یی از زمان، با دولت و با نظام حاکم بر خودش، به نفع ملت‌های ضعیف مبارزه می‌کرد.^(۱) این کار در ایران به وسیله‌ی چه کسی انجام می‌گرفت؟ به وسیله‌ی میرزای شیرازی؛ به وسیله‌ی میرزای آشتیانی در تهران، به وسیله‌ی سید عبدالحسین لاری در فارس. اینها با نفوذ استعمار مبارزه می‌کردند؛ اما چه کسی به انعقاد قراردادهای استعماری و دخالت استعمار کمک می‌کرد؟ میرزا ملکم خان و امثال او و بسیاری از رجال قاجار که جزو روشنفکران بودند. یعنی درست مواضع جابجا شده بود؛ اما در عین حال مبارزه‌ی با دین خرافی مسیحیت در روشنفکری ایران، جای خودش را به مبارزه‌ی با اسلام داد! بنابراین، یکی از خصوصیات روشنفکر این شد که با اسلام، دشمن و مخالف باشد.^(۲)

چقدر نفرت آورند کسانی که دم از علم و عقل و ملت و وطن می‌زنند اما دستشان در دستان دشمنان این ملت قرارداد دارد و خائنه، منابع این ملت را با اخذ رشوه به جیب آنان سرازیر می‌کنند. چقدر ذلت بار است جریانی که خود را منادی آزادی «لیبرالیسم» و ملی‌گرایی «ناسیونالیسم» و حکومت مردمی

۱- مثل «ژان پل سارتر» فرانسوی که از مردم کوبا در برابر اسپانیای استعمارگر دفاع می‌کرد و کتاب «جنگ شکر در کوبا» را نوشت.
۲- بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران ۷۷/۲/۲۲.

«دمکراسی» می‌داند ولی جیره‌خوار مستبدترین رژیم‌ها شده و مبنای ایدئولوژیک رژیم ضدانسانی و مستبد چون رضاخان را طراحی می‌کنند و سالها جزء خدمتگزاران چنین رژیمی قرار می‌گیرند.

چقدر ننگین است تصور انسانهای مدعی ترقی و تمدن که در خدمت نظام مزدور و منفوری چون محمدرضا، شاهد رنج مردم خود از فقر و عقب ماندگی و زندان و شکنجه حاصل از جنایات آمریکا و محمدرضا بوده، خود نیز به چپاول و عیش و عشرت مشغول شده و شریک جرم و همکار و یاور ستمگران باشند.

«در پانزده خرداد، سخنرانی امام علیه السلام در قم و در روز عاشورا، آن چنان ولوله‌یی ایجاد کرد که یک شورش عظیم مردمی... به راه افتاد... شما ببینید آن سخنرانی، آن حضور مردم، چه زلزله‌یی به وجود آورده بود. حرکت امام با قویترین شکلی که ممکن بود انجام بگیرد، انجام گرفت و مردم را به حرکت درآورد بعد هم سربازان رژیم به خیابانها آمدند و مردم را به گلوله بستند. چند هزار نفر - که البته آمار دقیقش را هرگز ما نتوانستیم بفهمیم - در این ماجرا کشته شدند و خونها ریخته شد.

آل احمد در همین کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» می‌گوید: روشنفکران ایرانی ما - به نظرم چنین تعبیری دارد - دست خودشان را با خون پانزده خرداد شستند! یعنی لب تر نکردند! همین روشنفکران معروف؛ همینهایی که شعر می‌گفتند، قصه می‌نوشتند، مقاله می‌نوشتند، تحلیل سیاسی می‌کردند، همینهایی که

داعیه‌ی رهبری مردم را داشتند؛ همینهایی که عقیده داشتند در هر قضیه از قضایای اجتماعی، وقتی آنها در یک روزنامه یا یک مقاله اظهار نظر می‌کنند، همه باید قبول کنند. اینها سکوت کردند! این قدر اینها از متن مردم دور بودند؛ و این دوری همچنان ادامه پیدا کرد.»^(۱)

عجیب‌تر آنکه در چنین غوغایی که یک سوی آن رژیم آمریکایی شاه و مزدوران او و در سوی دیگر مردم متدین ایران به رهبری روحانیت اسلام قرار دارند و حرکت ضد استبدادی و ضد آمریکایی حضرت امام علیه السلام آغاز شده است، روشنفکران از کنار زاغه نشینان و حلبی‌آبادهای تهران و شهرستانها به جشن فرهنگ و هنر شیراز می‌روند و سناریوی ازدواج دو مرد را در برابر چشمان نگران حتی خبرنگاران غربی به نمایش می‌گذارند و از خود غربی‌ها، پیش می‌افتند تا از لقب «عقب افتاده» خارج شوند و به صف «متمدن» وارد گردند!!

انقلاب اسلامی ایران، علیرغم همه حمایت‌های غرب و عناصر روشنفکری، نظام بی‌پشتوانه و ضد مردمی و ضد اسلامی شاه را سرنگون کرد و نظام دو هزار و پانصد ساله ستمشاهی و جنایتکاری شاهان را برانداخت و نظام ولایی اسلامی را براساس عدالت و تقوی بنیان نهاد. قشری از میان دانشگاهها و تحصیل کردگان تربیت شد و خود را از میان جریان روشنفکری وابسته و بداندیش، برکشید که معتقد به اصالت ارزشهای دینی و ملی ایران بود و خود را از مردم می‌دانست و بارنجه‌ها و آلام و مبارزات آنان همراه شد.

«بعد از پیروزی انقلاب، روشنفکری در ایرن برنیفتاد - روشنفکری وجود داشت - اما در واقع یک روشنفکری نوین به وجود آمد. در دوره‌ی انقلاب، شاعر، نویسنده، منتقد، محقق، کارگردان، سینماگر، نمایشنامه‌نویس، نقاش، از دو قشر پدید آمد: یکی از عناصری که انقلاب اینها را بوجود آورده بود، و دوم عناصری که از دوره قبل بودند و انقلاب اینها را به کلی قلب ماهیت کرده بود، برای اولین بار بعد از گذشت تقریباً صد سال از آغاز تحریک روشنفکری در ایران، روشنفکری بومی شد.»^(۱)

استکبار جهانی، چنین تحولی را در روشنفکران برنتافت و با کمک روشنفکران معاند در خارج و آنهایی که در داخل از گردونه تحولات انقلاب خود را دور نگهداشته بودند، به فتنه‌انگیزی برخاست و با جریان سازی و تبلیغات گسترده، تلاش نمود تا دگرگونی روشنفکری را متوقف سازد و یکبار دیگر، جریان روشنفکری را به آلودگیهای قبلی برگرداند و از آنها به عنوان ابزار اساسی در استحاله و براندازی نظام ولایی جمهوری اسلامی بهره‌برداری نماید.

«بعد از جنگ، تلاشهایی جدی شروع شده، برای این که روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب برگردانند - برگشت به عقب، ارتجاع - یعنی باز قهر کردن با مذهب، قهر کردن با بنیانهای بومی، رو کردن به غرب، دلبستگی و وابستگی بی قید و شرط به

غرب، پذیرفتن هر چه که از غرب -از اروپا، از آمریکا- می آید، بزرگ شمردن هر آنچه که متعلق به بیگانه است، و حقیر شمردن هر آنچه که مربوط به خودی است؛ که در باطن خودش، تحقیر ملت ایران و تحقیر بنیانهایش را همراه دارد؛ من این را دارم مشاهده می‌کنم.»^(۱)

در برابر این توطئه خطرناک که متأسفانه اثرات آن هر روز آشکارتر می‌شود و صحنه‌ی برخی از مطبوعات و دانشگاهها محل ظهور رجعت روشنفکری به دوران بیماری گذشته شده است و برخی عناصر با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای می‌خواهند ارزشها و گوهرهای گرانقدر انقلاب اسلامی و دست آورد جهاد معجزه‌آسای حضرت امام علیه السلام و شهدای گرانقدر و جانبازان و آزادگان و مبارزان صدیق و متقی را زیر سؤال و تشکیک و ابهام قرار دهند، چه باید کرد؟ بخشی از راه حل، استحکام مبانی ایمانی و اعتقادی و طرد عناصر وابسته روشنفکری و ابراز انزجار از آنهاست.

«یک ملت اگر بخواهد راه رشد و کمال و پیشرفت را طی بکند، باید از لحاظ ایمان فکری، به جای محکمی متکی باشد. آن ملتی، آن نسلی، آن جوانی که بخواهد به یک مجموعه‌ی هُرُری مذهب، بی‌ایمان، بی‌اعتقاد به بنیانهای اخلاقی و دینی و معنوی^(۲) دل بسپارد و با حرف آنها پیش برود، زیرپایش سست خواهد شد؛

۱- پیشین.

۲- منظور روشنفکران بیمار هستند.

نسل جوان، همانی خواهد شد که در دوران رژیم پهلوی بود؛ یأس آور، بی فایده، مایل به فساد، آماده‌ی برای کجروی. آن وقت برای آن که کسی آنها را باز از آن راه به راه راست حرکت بدهد، معونه‌ی زیادی لازم است؛ حرکتی مثل انقلاب اسلامی لازم است، که به آسانی در قرنی - بلکه قرنهایی - در این کشور پیش نمی آید.^(۱)

بخش دیگر مقابله با جریان رجعت و روشنفکری مخصوصاً به مسئولین نظام، برگشت می کند که بارها از سوی مقام معظم رهبری مورد خطاب قرار گرفته و تذکرات و هشدارهای مکرر به آنان داده شده است.

«با همه‌ی قوا باید موجودی فعلی را حفظ کرد. نباید اجازه بدهند که یک عده افرادی که سالهای متمادی در این کشور با ابزارهای روشنفکری و با ابزارهای فرهنگی، هیچ خدمتی به این مردم نتوانستند انجام بدهند - حداقلش این است - در هیچ مشکل و مسأله‌ی مهمی نتوانستند با این مردم همراه باشند و به پای مردم برسند؛ حتی نتوانستند پا به پای مردم برسند، چه برسند بخواهند جلو دارو پیشرو و رهبر مردم باشند؛ همیشه عقب ماندند، همیشه در انزوا ماندند، اینها مجدداً به این کشور بیایند و سایه‌ی فکر و فرهنگ خودشان را حاکم بکنند. این که می بینیم در بعضی از مطبوعات و مجلات و منشورات فرهنگی، چیزهایی نشان داده می شود،

دنبال رجعت به گذشته‌اند؛ دنبال برگشتن به حالت
بیماری روشنفکریند.»^(۱)

در این جلد از مجموعه «نقش روشنفکران وابسته در تهاجم فرهنگی غرب» به نقش میرزا آقاخان کرمانی پرداخته‌ایم. میرزا آقاخان در بین روشنفکران اولیه از لحاظ بدگویی و اهانت به میانی اسلامی و فرهنگ مردم و نیز از جنبه بی‌اعتقادی و هرهری مذهبی، شاخص و گوی سبقت را از دیگران ربوده است. در زندگینامه این جرثومه زشتی و پلیدی، ملاحظه می‌کنیم که هرهری مذهبی از گرایش مذهبی خانوادگی او ریشه گرفته و توسط اساتید و دوستان منحرف و لاقید، آبیاری شده و میوه خبیث و تلخی که در چنین زمین شوره‌زاری بار آمده است توسط عناصر غربی و عوامل اطلاعاتی انگلیس و فرانسه در راستای تهاجم سازمان یافته آنان چیده شده است. در سیر شکل‌گیری فکری و فعالیت‌های فرهنگی آقاخان بوضوح، سطحی‌نگری، خام‌اندیشی، تقلید کور از غرب، کینه و عناد نسبت به اسلام و ارزشهای دینی را مشاهده می‌کنیم چیزی که کم و بیش در تمامی روشنفکران این دوره ملاحظه می‌شود.

آقاخان همچون میرزا ملکم خان و طالب‌اف و فتح‌لی آخوندزاده از سر عناد با اسلام، بدون آنکه گرایشی به زردشت داشته باشد، تنها به عنوان مخالفت با اسلام، ایران باستان و هر آنچه مربوط به آنست از جمله آیین زردشت و خط پهلوی را می‌ستاید و به طرح آنها در نوشتارهایش می‌پردازد. ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) که از ویژگی‌های جریان روشنفکری ایران است به تقلید سطحی از ناسیونالیسم غرب و در معنای نادرستی چون وطن دوستی و ملت‌گرایی و عشق به وطن و... بکار گرفته شده و در لوای آن احیاء ایران باستان در دستور کار قرار

می‌گیرد.

«ناسیونالیسم از بطن تفکر غربی برخاسته و غایاتی اومانیستی را نیز دنبال می‌کند. روشنفکری ایران نیز که مقلد سطحی و دنباله‌روی بی‌چون و چرای روشنفکری غربی است، به تبعیت از غربیها (که در قرن نوزدهم عموماً گرایشهای شدید ناسیونالیستی داشتند) صبغهای ناسیونالیستی می‌یابد هر چند که ناسیونالیسم، در دست منورالفکران این دوره، ابزاری در جهت مبارزه با دین اسلام و ترویج سطحی و ظاهری آداب و رسوم زرتشتی (به عنوان آلت‌رناتیوی در مقابل اسلام) و بسط مدرنیسم بود.

در واقع منورالفکران این دوره می‌خواستند با ایجاد احساسات کاذب قومی و نژادی و احیاء آداب و عادات مرده و خاک‌گرفته زرتشتی و اصالت دادن به مفهوم ساختگی و قلبی «هویت ملی» که در مقابل «هویت دینی (اسلامی)» مطرح می‌شد، با اسلام به مبارزه پرداخته و اهداف مدرنیستی ولایتیک خود را ترویج کنند. در واقع ناسیونالیسم، برای روشنفکران این دوره، دستاویز، ترفند و محمل ایدئولوژیکی در جهت دین زدایی از جامعه و اشاعه فرهنگ لائیک بود.»^(۱)

۱- زرشناس، شهریار - تأملاتی درباره روشنفکری در ایران - انتشارات برگ - ۱۳۷۳ صفحه ۸۶

آقاخان، ارتباط گسترده‌ای با عناصر روشنفکری از جمله میرزاملکم خان داشت و بطور شاخص با عناصر اطلاعاتی همچون ادوارد براون و هوار رابطه برقرار نموده است و از طریق تبلیغ مرام «مجمع آدمیت» که لژ فراماسونری میرزاملکم خان در ایران بود به نشر اندیشه‌های بی‌بنیاد خود اقدام می‌کرد.

آقاخان ابتدا گرایش تندی به بایبه داشت و سپس به فرقه ازلیان پیوست و همراه با شیخ احمد روحی، دو دختر رییس فرقه ازلیان را به همسری انتخاب کرد. اگرچه وی به هیچ یک از این مرامها، معتقد نماند لکن به تبلیغ آنها می‌پرداخت. چراکه این مرامها را سدی در برابر تعلیمات اسلام ناب و شیعه می‌دانست و از آنجا که دستهای بیگانه در پیدایش و حمایت این فرقه نقش اساسی داشته است، وی در ارتباط با همین دستها نیز، به ترویج آنها اقدام می‌کرد چنانچه بنا به سفارش ادوارد براون، عامل اطلاعاتی انگلیس، کتاب هشت بهشت را در افکار و عقاید بایبه نوشت! او در همین رابطه با میرزاملکم خان و «مجمع آدمیت» وی ارتباط محکمتری پیدا کرد. چراکه میرزا ملکم نیز مورد توجه بایبه‌ها قرار داشت و از سوی آنان به دریافت القاب فرقه‌ای مفتخر گردیده بود.^(۱) و «مجمع آدمیت» وی نیز بی‌ارتباط با این فرقه ضاله نبود.

آقاخان کرمانی، چندان در مسایل سیاسی وارد نشد. همکاری وی با روزنامه «قانون» میرزا ملکم خان، عضویتش در «انجمن اتحاد اسلام» برهبری سید جمال الدین اسدآبادی و مقالاتی که در روزنامه «باختر» استانبول می‌نوشت، غالب فعالیت‌های سیاسی وی را تشکیل می‌دهد اگرچه در این فعالیتها نیز صبغه فرهنگی بیشتر به چشم می‌خورد. لذا آقاخان بیشتر از لحاظ فکری در

۱- برای آگاهی بیشتر از این مساله به جلد اول این مجموعه درباره میرزاملکم خان از انتشارات همین مؤسسه رجوع شود.

بین روشنفکران مطرح است و هر چند برخی نظرات تند وی در ضدیتش با دین و روحانیت با ذائقه ملاحظه کاری و اصلاح طلبی بعضی روشنفکران سازگار نیست، اما از پیشروان جریان روشنفکری اولیه شمرده می شود، تا آنجایی که برخی چون فریدون آدمیت فرزند عباسقلی خان آدمیت مسئول «مجمع آدمیت» و روشنفکر وابسته به دربار پهلوی، نشر اندیشه های وی را به عنوان بیدارگر ایران و ایرانی و زیرساخت مشروطیت، بعهد می گیرند!

در زندگی کوتاه آقاخان در سهای عبرت فراوانی است که دیدگان بصیر از آنها بهره لازم را بر می گیرد. ما به لحاظ تاثیراتی که خانواده، اساتید و دوستان وی در شکل گیری شخصیت او داشته اند قدری بیشتر به معرفی آنها پرداخته ایم بدین انگیزه که برای جوانان و بخصوص دانشجویان اهمیت مسأله روشن شود و بر خود فرض بدانند که از چنین افرادی پرهیز نمایند و به فرموده امام امت عَلَيْكُمْ با آنها که اسلامشان با روحانیت مخالف است مخالفت کنند. سهل انگاری و تسامح در روابط و نادیده گرفتن افکار انحرافی و لغزشها و لاقیدی دوستان و معاشران، سرانجام تلخی چون انحطاط آقاخان را به همراه خواهد داشت. قرآن کریم هشدار می دهد که:

و اذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا في حديثٍ غيره. (۱)

و هنگامی که دیدی کسانی که را با عناد در آیات ما گفتگو می کنند از آنان روی بگردان تا در گفتگویی غیر از آن وارد شوند.

۱- سوره انعام آیه ۶۸. در سوره نساء آیه ۱۴۰ نیز مصداق این آیه در مورد منافقین آمده است ه آنان به آیات الهی کفر می ورزند و آن را استهزاء می کنند پس با آنان ننشینید تا در گفتگوی دیگری در آیند که اگر چنین نکنید شما هم مانند آنانید! این قسمت آخر هشدار بسیار جدی است برای آنانکه اهل عبرت گرفتن هستند.

آیا جز این است که نشست و برخاست و معاشرت و مجالست و رفاقت با آنهایی که متعهد و مقید و متعبد به اسلام و عامل به احکام الهی نیستند، سرانجام، میوه تلخ به بار خواهد آورد؟

دوره شدن افرادی چون آقاخان توسط عناصر منحرف و مساله دار و جریان سازی آنها برای جذب و بکارگیری اینان، یک ترفند آزموده شده و نتیجه بخش از سوی شیطانهاست. و این هشدار دیگری است برای آنها که طالب پایداری در راه مستقیم الهی و ماندگاری در راه خمینی علیه السلام هستند.

تجربه و عبرت دیگری که در زندگینامه و سیر شکل گیری شخصیت و اقدامات امثال میرزا آقاخان وجود دارد بی قیدی آنان نسبت به حدود و مرزهای فکری و عملی است که در احکام الهی جلوه دارد. این بی قیدی بطور طبیعی وقتی با نگرش غربی نسبت به آزادی تلفیق می شود، از لجام گسیختگی نفسانی و فساد و تباهی سر بیرون می آورد. عصیت آگاهانه دینی و حساسیت نسبت به رعایت مرزهای فکری و عملی و حمیت و غیرت نسبت به ارزشها، سد بزرگی در مسیر شیاطین انسی است و بی جهت و تصادفی نیست که روشنفکران وابسته به این گوهر با ارزش هجوم می آورند و با عناوین خودساخته مثل خرافات، ارتجاع و قدیمی، به آن تاخته و در مقابل به تبلیغ لابلایگری دینی و تسامح و تساهل می پردازند و بدینگونه تلاش در فتح دروازه های فرهنگ و آداب و رسوم و تجلیات دین در زوایای زندگی می نمایند. میرزا آقاخان در رساله «هفتاد و دو ملت» تلاش جدی در فرو ریختن مرزهای فکری و عملی مسلمانان می نماید. این گونه تلاشها و اقدامات محصور و محدود به آن زمان نبوده و نخواهد بود. در دوره های بعدی روشنفکری نیز عناصر روشنفکر در همین راه قدم برداشتند و امروز هم در توطئه رجعت روشنفکری به حالات و

اندیشه‌های بیمارگونه سابق، همین اقدامات انجام می‌شود. غوغای آزادی که اینروزها با این تعبیرات از سوی برخی عناصر و مطبوعات مطرح می‌شود، ارتباط مستقیم با شکستن مرزها دارد. در پناه این آزادی است که روشنفکران از زمان تولد مجدد خود یعنی حدود یکصد تا یکصد و پنجاه سال اخیر، به طرح دیدگاههای انحرافی خود پرداخته و باراه‌اندازی روزنامه‌های متعدد و فضای سازی، موفق به القاء نظرات خود و بدست گرفتن جریان نظام شده و مستبدترین نظامها را بر امور مردم مسلط ساختند. در چند سال اول مشروطیت بیش از ۸۰ روزنامه منتشر می‌شود!! که مدیران اغلب این روزنامه‌ها، روشنفکران وابسته و منحرف بوده‌اند و اینها غیر از شبنامه‌هایی بوده که در حجم وسیع پخش می‌شده است. در همان ایام نیز هجوم به ارزشهای دینی و اصول اعتقادی اسلام و مقدّسات مسلمانان چون پیامبر اکرم ﷺ انجام گرفت که بیشترین اعتراض از سوی آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری به این اوضاع و سوءاستفاده از آزادی صورت پذیرفت و کار به جایی رسید که آیت الله ملاعلی کنی از آن به عنوان «کلمه قبیحه آزادی» یاد می‌کند و آخوندخراسانی به شدت به این روزنامه‌ها حمله می‌نماید.

«لیبرالیسم» در معنای واقعی خود که در فرهنگ غرب به کار رفته و در زندگی فردی اجتماعی آنان خود را نشان داده است، از سوی روشنفکران بعنوان اساس و شالوده نظام مطلوب تبلیغ می‌شود. در بطن لیبرالیسم، لجام گسیختگی فکری و عملی وجود ذاتی و غیرقابل انفکاک دارد و به همین جهت از آن به لاقیدی نسبت به هر تقیدی تعریف می‌کنند. آزادی در لیبرالیسم «آزادی حیوانی» است و وقتی به کشورهای اسلامی وارد می‌شود به تعبیر حضرت امام علیه السلام «آزادی استعماری» می‌شود. زیرا افراد یک ملت مخصوصاً جوانان آنها

رابی تفاوت و شهوتران و لاقید نسبت به منافع و مصالح ملی و اسلامی می نماید و بیشترین استفاده چنین حالتی را، استکبار و ایادی آنها می برند، چنانچه در طول بیش از پنجاه سال سلطه پهلوی بردند.

در هر حال، این مجموعه در حد ضرورت به نکات تاریخی و اسناد و مدارک متوسل شده است چراکه هدف، نگارش تاریخ نیست بلکه بیان واقعیهایی از حرکت و تاثیر روشنفکران در حیات این ملت است برای یافتن همین عبرتها، که اگر عبرت آموزی را از تاریخ حذف کنیم قصه ای تکراری و ملال آور خواهد شد. امیدواریم این مجلد نیز مورد توجه قرار گیرد و خداوند تبارک و تعالی توفیق دهد تا سایر مجلدات این مجموعه راکه به دیگر چهره های مشهور جریان روشنفکری قدیم و معاصر اختصاص دارد، بتوانیم تدوین و در دسترس مشتاقان قرار دهیم.

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت